



تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	ه)	تاریخ	۱۴۰۵ / ۰۷ / ۰۵
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص					
عنوان ۲	زکات الأموال					
عنوان ۳	متعلقات زکات (ما تجب فيه الزکاة)					
عنوان ۴	مقدمه: تبیین حصر زکات در خصال تسعة ➤ مطلب اول: تاریخ وجوب زکات ➤ مطلب دوم: اصل تشریع زکات در مطلق المال ➤ مطلب سوم: روایات وجوب زکات در کل ما یقال					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

عناوین و محورهای بحث:

۱. مرور جایگاه بحث:

- ❖ تفکیک میان «فقه زکات خاص» (تکلیف افراد) و «فقه زکات عام» (تکلیف حکومت).
- ❖ استقرار بحث در بخش «فقه الزکاة الأموال» و تعیین فصول سه گانه آن (اصل وجوب، شروط وجوب، و ما تتعلق به الزکاة).

۲. طرح پرسش اصلی (مقدمه فصل سوم):

- ❖ آیا حصر وجوب زکات در خصال تسعة (۹ مورد خاص) یک حکم اولیة ذاتی و غیرقابل تغییر است یا حکم سلطانی و حکومتی متناسب با مقتضیات زمان؟

۳. مراحل سه گانه تاریخ تشریع زکات:

- ❖ مرحله اول: زکات مطلق و بدون تحدید نصاب (همزمان با نزول آیات مکی و تشریع نماز).
- ❖ مرحله دوم: وجوب زکات در مازاد بر نیاز (ما فضل عن القوت).
- ❖ مرحله سوم: تشریع کامل زکات در خصال تسعة و عفو از غیر آن.

۴. تعارض روایات و مسلک های فقها:

- ❖ دسته اول روایات: دلالت بر حصر زکات در خصال تسعة و عفو از ماسوا.
- ❖ دسته دوم روایات: تصریح به وجوب زکات در مطلق حبوبات و «کل ما کیل بالصاع».
- ❖ مسلک های جمع: حمل روایات دسته دوم بر تقیه (نظر متقدمین) یا استحباب (نظر متأخرین).

۵. دیدگاه مختار (حمل بر حکم سلطانی):

❖ ردّ توجیه‌های تقیه و استحباب؛ اثبات اینکه هر دو دسته روایات وجوب واقعی دارند؛ اما وجوب آنها سلطانی و متغیر بر اساس مصالح زمان است (مانند تغییر احکام اقطاع یا تحلیل خمس).

دوستان مستحضرند که ما در این سه روز اول هفته، بحث فقه‌مان درباره زکات است. یک فهرستی از مباحث گذشته به طور سریع ارائه کنیم تا معلوم بشود ما کجای بحث هستیم.

فقه زکات خاص اموال؛ بررسی حصر زکات در خصال تسعة

در مباحث کلی زکات، تقسیم کلی مباحث زکات را چنین انجام دادیم. گفتیم یک زکات خاص داریم، یا بفرمایید فقه الزکاة خاص، و یک فقه الزکاة عام داریم؛ فقه الزکاة خاص یعنی زکاتی که تکلیف افراد جامعه است. فقه الزکاة عام هم تکلیف حاکم است، تکلیف حکومت است؛ که از آن به فقه نظام تعبیر می‌کنیم یا فقه کلان. ما در خیلی از مباحث فقهی درازای فقه خاص، یک فقه کلان داریم. فقه کلان غالباً بحث نشده است؛ زکات را باید مردم بدهند؛ اما یک تکلیفی هم خود حاکم دارد به عنوان حاکم یک حکومت که از آن به «فقه عام» تعبیر می‌کنیم.

در فقه خاص زکات هم گفتیم دو جور فقه داریم، یا فقه خاص زکات دو بخش دارد: یکی فقه الزکاة الأموال و دیگری فقه زکاة الأبدان که همان زکات فطره است. ما در قسم فقه الزکاة الأموال هستیم. این الآن بحث ماست.

گفتیم این فقه را در چند فصل بحث می‌کنیم:

فصل اول درباره اصل وجوب زکات، که مفصل بحث کردیم.

فصل دوم در شرایط عامه وجوب زکات، که شش شرط از شروط عامه را بیان کردیم. گفتیم این شروط برای وجوب زکات در اموال وجود دارد: یکی بلوغ بود، عقل بود، ملکیت بود، تمکن از تصرف بود، حریت بود؛ در ششمین شرط، که حد نصاب بود، گفتیم این شرط را ما بحثش را موکول می‌کنیم برای فصل سوم، یعنی فصل بعدی.

فصل اول درباره اصل وجوب زکات، فصل دوم درباره شروط وجوب زکات، فصل سوم درباره چیست؟ فصل سوم «فی ما تتعلّق به الزکاة» است، که زکات به چه چیزی تعلق می‌گیرد. گفتیم چون نصاب در ما تتعلّق به الزکاة‌ها فرق می‌کند: اگر زکات غلات باشد یک جور نصاب دارد، اگر زکات انعام ثلاثه باشد یک جور نصاب دارد، زکات نقدین یک جور نصاب دارد. لذا بحث نصاب که شرط ششم وجوب زکات است را در فصل سوم مندرج می‌کنیم.

پس فصل اول درباره اصل وجوب زکات بود، فصل دوم، شروط وجوب زکات بود، یکی از شروط زکات حد نصاب بود؛ گفتیم اما این شرط را در فصل سوم که عبارت از ما تتعلّق به الزکاة است بحث می‌شود.

فصل سوم در ما تتعلّق به الزکاة

وارد بحث فصل سوم شدیم. بحث بسیار مهمی در این فصل سوم هست.

مقدمه: تبیین حصر زکات در خصال تسعة

مقدمه بحث در مورد ما تتعلّق به الزکاة بسیار مهم است و آن اینکه آیا حصر زکات در خصال تسعة که در روایات فراوان آمده، این حصر، حصر حکم اولیّه الهی است یا حصر حکم سلطانی است؟

یعنی آیا رسول خدا ﷺ که زکات را در این خصال تسعه، یعنی غلات اربع و انعام ثلاثه و نقدین، که نه تا روی هم می شود، آیا وقتی رسول اکرم ﷺ زکات را در این نه چیز واجب نمود، این واجب کردن و حکم حضرت، آیا حکم اولیه است که قابل تغییر نیست، مثل حکم اعداد رکعات صلات، یا اعداد خود صلوات یومیه، یا مثلاً اشواط سبعة طواف در حج. اینها احکام تعیینیه الزامیه ای هستند که قابل تغییر نیستند؛ همیشه در حج ما سبعة اشواط داریم، این طور نیست که در یک زمانی مثلاً سبعة اشواط باشد، در یک زمانی مثلاً عشرة اشواط بشود، یا در یک زمانی کمتر و یا بیشتر. این حکم الزامی اولیه الهی است، قابل تغییر نیست. آیا این تسعة خصالی که زکات در آنها واجب شده از این قبیل است که قابل تغییر نیست، یا اینکه رسول اکرم ﷺ بما هو سلطان، و بما هو حاکم، زکات این نه تا را واجب کرده است و حالا اگر حاکم دیگری در زمان دیگری پیدا شد، دید شرایط اجتماعی، شرایط سیاسی، شرایط اقتصادی مملکت اقتضا می کند که علاوه بر این نه تا، زکات یک چیز دیگری هم واجب بشود مثلاً در ده یا پانزده چیز، می تواند یا نمی تواند؟ این خیلی بحث مهمی است. آیا حصر وجوب زکات در خصال تسعه، حصر سلطانی است یا حصر اولیه ذاتی است؟

تنقیح مطلب

برای این که مطلب را تنقیح کنیم، دو سه مطلب را ابتدا مقدمتاً عرض می کنیم.

مطلب اول: تاریخ وجوب زکات

مطلب اول اینکه تاریخ وجوب زکات است که آن را قبلاً بحث کردیم و گفتیم وجوب زکات در اسلام سه مرحله را طی کرده است. مرحله اول، همان مرحله تشریع وجوب زکات فی ما تیسر است؛ به هر میزانی کسی خواست زکات بدهد، بدون هیچ تحدیدی، بدون هیچ حدی. آیات شور مکیه ای که درباره زکات و تصدق آمده، غالباً نظر به این نوع وجوب زکات دارد؛ زکات همراه با نماز واجب شده است. همان طور که نماز در ابتدای تشریع، در ابتدای نبوت رسول اکرم ﷺ، در ابتدای بعثت، نماز واجب شد، از همان موقع در ابتدای بعثت هم زکات واجب شد؛ منتها آن زکات مرحله اولی است که زکات فی ما تیسر باشد.

به نظرم می آید که قبل از تعطیلات این بحث را کردیم و حالا به یک اشاره ای بسنده می کنیم، مثلاً به این روایت حضرت رضا علیه السلام که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ أَمَرَ بِثَلَاثَةِ مَقْرُونٍ بِهَا ثَلَاثَةٌ أُخْرَى: أَمَرَ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ فَمَنْ صَلَّى وَلَمْ يُزَكَّ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ صَلَاتُهُ، وَأَمَرَ بِالشُّكْرِ لَهُ وَلِلْوَالِدَيْنِ فَمَنْ لَمْ يَشْكُرْ وَالِدَيْهِ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ، وَأَمَرَ بِاتِّقَاءِ اللَّهِ وَصِلَةِ الرَّحِمِ، فَمَنْ لَمْ يَصِلْ رَحِمَهُ لَمْ يَتَّقِ اللَّهَ»^۱.

خدا به سه چیز امر کرده، منتها این سه چیز را همراه با سه چیز دیگر واجب کرده است. این سه چیز را تکی واجب نکرده، بلکه دوتا دوتا واجب کرده است. «أَمَرَ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ فَمَنْ صَلَّى وَلَمْ يُزَكَّ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ صَلَاتُهُ»؛ صلاة و زکاة با هم واجب شده است و لذا کسی که زکات ندهد صلاتش قبول نمی شود. «فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى * وَلَكِنْ كَذَبَ وَتَوَلَّى»^۲. این آیات مکی هستند. خیلی آیات داریم که مربوط به اصل وجوب انفاق است: «أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ * فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الزکاة، ابواب ما تجب فيه الزکاة، ب ۳، ح ۱۰.

۲. سورة قیامت: ۳۱ و ۳۲.

الْيَتِيمَ * وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمُسْكِينِ * فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ^١، در این آیات زکات و صلاة با هم به آنها پرداخته شده است. البته این طور نیست که اگر کسی نماز نخواند، بگوید الحمد لله زکاتی بر من واجب نیست، خیر، باید زکاتش را بدهد؛ خداوند اینها را با هم مقرون کرده است. «وَأَمَرَ بِالشُّكْرِ لَهُ وَلِلْوَالِدَيْنِ» شکر خدا را با شکر به والدین مقرون فرمود، «فَمَنْ لَمْ يَشْكُرْ وَالِدَيْهِ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ». سومین مورد: «وَأَمَرَ بِاتِّقَاءِ اللَّهِ وَصِلَةِ الرَّحِمِ، فَمَنْ لَمْ يَصِلْ رَحِمَهُ لَمْ يَتَّقِ اللَّهَ»؛ در اول سوره نساء خدای متعال تقوای خودش را با تقوای ارحام، یعنی با پرهیز از قطع رحم، مقرون کرده است؛ آنجا که می فرماید: «... وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ...»^٢.

این مرحله اول، که مرحله اصل و جوب زکات است که همراه با نماز بوده است. مرحله دوم، وجوب زکات فی ما فضل عن القوت است. مرحله دوم زکات واجب شد در بیش از آنچه نیاز است؛ بیش از نیازت را در راه خدا بده. لا اقل دو آیه در قرآن کریم داریم که مربوط به این نوع زکات است. «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ...»^٣ «عفو» یعنی ما فَضْل عن القوت و الحاجة، آنچه که از نیاز بالاتر است. و همچنین آیه دیگر «وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ»^٤، «عفو» یعنی آنچه مازاد بر مال است. این مرحله دوم تشریع زکات است که قبلاً بحث کردیم، ما فقط تذکراً داریم متعرض می شویم.

مرحله سوم، مرحله همین تشریع کامل زکات است. روایتش را قبلاً خوانده ایم، از جمله اینکه حضرت رسول ﷺ اعلام کردند که فرض الله الزكاة فی تسعة خصال من اموالکم و عفی عما سوا ذلك. روایات این باب زیاد است و قبلاً متعرض شدیم. این مطلبی است که مربوط به اینکه زکات در سه مرحله تشریع شده است.

مطلب دوم: اصل تشریع زکات در مطلق المال

مطلب دوم ظاهراً این است که اصل تشریع زکات در مطلق المال است؛ در همه اموال، لکن به دست ولی امر است که مقدارش را او معین کند. در «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً»^٥، «أموال» جمع مضاف است و جمع مضاف دلالت بر عموم دارد. یا مثلاً صحیحهُ فُضِّلَا عن أبي جعفر و أبي عبد الله عليهما السلام قالوا:

«فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الزَّكَاةَ مَعَ الصَّلَاةِ فِي الْأَمْوَالِ وَسَنَّهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي تِسْعَةِ أَشْيَاءَ...»

یعنی خدا زکات اموال را در همه اموال معین کرده است و نه اموال خاص؛ ولی رسول اکرم ﷺ آمد طبق اختیاراتی که داشت، این زکات را در این نه چیز معین فرمود:

«وَسَنَّهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي تِسْعَةِ أَشْيَاءَ وَعَقَا عَمَّا سِوَاهُنَّ فِي الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْإِبِلِ وَالْبَقَرِ وَالْغَنَمِ وَالْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالتَّمْرِ وَالزَّرْبِيبِ وَعَقَا عَمَّا سِوَى ذَلِكَ»^٦.

١ سوره ماعون: ١- ٥.

٢ سوره نساء: ١.

٣ سوره اعراف: ١٩٩.

٤ سوره بقره: ٢١٩.

٥ سوره توبه: ١٠٣.

٦ وسائل الشیعة؛ کتاب الزکاة، ابواب ما تجب فيه الزکاة، ب ٨، ح ٤.

تعبیر به «أموال» ظهور در این دارد که زکات را خدا در همه اموال قرار داده، اما «وَسَيَّهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ...»، رسول اکرم صلی الله علیه و آله در نه چیز تعیین فرمود و واجب کردند. خود این لفظ و لسان، مشعر به این است که این تشریع، تشریع حکومتی است.

مطلب سوم: روایات وجوب زکات در کل ما یکال

مطلب دیگر این است که ما روایات متعددی داریم در اینکه زکات در «کُلِّ ما یکال بالصاع» واجب شده است. این روایتی که الان خواندیم، اشاره کردیم که زیاد هم هستند، و چون قبلاً خواندیم تکرار نمی‌کنیم که «وَسَيَّهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي تِسْعَةِ أَشْيَاءَ وَعَقَا عَمَّا سِوَاهُنَّ فِي الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْإِبِلِ وَالْبَقَرِ وَالْغَنَمِ وَالْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالتَّمْرِ وَالزَّبِيبِ وَعَقَا عَمَّا سِوَى ذَلِكَ».

منتها بحث اصلی مان در این مطلبی است که امروز می‌خواهم مطرح کنم که در مقابل آن روایات، ما روایات متعدده صحیح‌ه‌ای داریم، اینها هم زیادند، که رسول الله صلی الله علیه و آله زکات را بر همه حبوب واجب کرده است، یا «فی کُلِّ ما یکال بالصاع». دو عبارت هست: هم «فی الحبوب» داریم، هم «فی کُلِّ ما یکال بالصاع».

اینجا بین فقها بحث در گرفته که چگونه می‌توان بین این دو دسته از روایات جمع کرد؛ یک روایاتی که می‌گوید فرائر از آن نه خصلت، از خصال زکات بر چیز دیگری زکات واجب نشده، با این روایاتی که صریح هستند در اینکه زکات «فی کُلِّ ما یکال بالصاع» واجب است، هر چیزی که با پیمانه آن را بسنجند و بکشند، مثل حبوب، این زکاتش واجب است؛ که شامل برنج می‌شود، شامل عدس می‌شود، شامل نخود می‌شود، شامل همه اینها می‌شود.

نمونه‌ای از روایات این باب

کلینی رحمته الله روایتی نقل می‌کند که در ضمن آن آمده:

«...وَالزَّكَاةُ عَلَى كُلِّ مَا يَكِيلُ بِالصَّاعِ وَكَتَبَ عَبْدُ اللَّهِ وَرَوَى غَيْرُ هَذَا الرَّجُلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنِ الْحُبُوبِ فَقَالَ: وَمَا هِيَ؟ فَقَالَ: السَّمِسْمُ وَالْأَرْزُ وَالذُّخْنُ وَكُلُّ هَذَا غَلَّةٌ كَالْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: فِي الْحُبُوبِ كُلِّهَا زَكَاةٌ»؛

این روایت می‌فرماید در کلیه حبوبات زکات واجب شده است؛ اما آن دسته از روایات می‌فرمایند: «وَعَقَا عَمَّا سِوَى ذَلِكَ». اینها همه، روایات صحیح‌السند هم هست.

کلینی همچنین در ذیل این روایت، روایت کرده که

«وَرَوَى أَيْضاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: كُلُّ مَا دَخَلَ الْقَفِيزُ^۲ فَهُوَ يَجْرِي مَجْرَى الْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالتَّمْرِ وَالزَّبِيبِ...»؛

یعنی در کل این مواردی که با کیل سنجیده می‌شود زکات واجب است. بعد راوی می‌گوید:

«فَأَخْبَرَنِي جُعِلْتُ فِدَاكَ هَلْ عَلَى هَذَا الْأَرْزِ وَمَا أَشْبَهَهُ مِنَ الْحُبُوبِ الْحَمِصِّ وَالْعَدَسِ زَكَاةٌ؟ فَقَالَ عليه السلام: صَدَقُوا الزَّكَاةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ يَكِيلُ»^۳؛

در هر شیئی که با کیل و پیمانه سنجیده بشود زکاتش واجب است.

۱. الکافی؛ کتاب الزکاة، باب ما یزکی من الحبوب، ح ۳.

۲. یک نوع کیل و پیمانه.

۳. الکافی؛ کتاب الزکاة، باب ما یزکی من الحبوب، ح ۴.

دو دسته روایات و مسلک های جمع

در مقابل این روایات که می فرماید که «فی کلّ ما کیل بالصاع زکاة»، هم روایات «عفی عمّا سوی ذلک» داریم و هم روایات صحیحیه ای داریم که اصلاً نه، زکات در بیش از همان خصال تسعه واجب نیست. مثل صحیحیه بکیر و زراره ابی نعین عن أبی جعفر علیه السلام قال:

«لَيْسَ فِي شَيْءٍ أُتْبِتَتِ الْأَرْضُ مِنَ الْأَرَزِّ وَالذَّرَّةِ وَالْحِمَصِ وَالْعَدَسِ وَسَائِرِ الْحُبُوبِ وَالْفَوَاصِكِ غَيْرِ هَذِهِ الْأَرْبَعَةِ الْأَصْنَافِ وَ إِنْ كَثُرَتْ ثَمَنُهُ زَكَاةٌ...»^۱؛

در غیر این چهار صنف، یعنی چهار غله که حنطه و شعیر و تمر و زبیب باشد، زکاتی واجب نیست.

چالش فقهی در این دو دسته روایات

این دو دسته روایت را چه کار می شود کرد؟ فقها در جمع بین این دسته روایات، دو مسلک را معمولاً در پیش گرفته اند.

مسلک اول: حمل بر تقیه

بعضی مسلک تقیه را پیش گرفته اند. گفتند این روایاتی که می فرماید «فی کلّ الحبوب زکاة» یا «فی کلّ ما کیل بالصاع زکاة»، ملاحظه حکومت را می کردند؛ چون به نفع حکومت بوده که از همه این چیزها زکات بگیرد. حضرت تقیّتاً فرموده است که «فی کلّ الحبوب زکاة» یا «فی کلّ ما کیل بالصاع زکاة». این یک وجه است.

پرسشگر: ...

استاد: اصلاً مالیات ما جز، زکات چیزی نیست؛ ما این را گفته ایم حتی در همین دولت، در همین نظام هم واقعاً معتقدیم که راه صحیح مالیات، همین زکات گرفتن است؛ منتها زکات درست، زکاتی که ذهب و فضه پول رایج کشور بشود؛ اگر اینها پول رایج شد آن وقت این همان زکات اصیل است. زکات یعنی مالیاتی که با این مالیات، دولت، مملکت را اداره می کند، حاجات مردم را برآورده می کند، همه خدماتی که دولت به مردم ارائه می کند از منبع زکات است و البته قسمتش هم خمس است. البته فرق است بین مصارف خمس و مصارف زکات. خیلی دقیق است که شاید بعداً بیشتر بحث کنیم: هم مصارف زکات و خمس با هم متفاوتند، هم منابع زکات و خمس با هم متفاوتند. از ادله استفاده می کنیم که خمس را باید در مصارف خود حکومت مصرف کرد، مثلاً ارتش، نیروهای نظامی، ادارات دولتی و امثال اینها، اینها منبع تأمینش خمس است. زکات کجا مصرف می شود؟ در خدمات عمومی مردم، بهداشت، تعلیم، آموزش و پرورش، خانه سازی، راه سازی و امثال اینها که همگی «فی سبیل الله» است به اضافه آن موارد دیگر که غارمین و کارگزاران و فقرا و مساکین و غیره باشد. این وجه اول یا مسلک اول در جمع بین این دو دسته از روایات.

مسلک دوم: حمل بر استحباب

مسلک دوم، مسلک حمل بر استحباب است. متقدمین بیشتر حمل بر تقیه کردند تا آنجا که من دنبال کردم. شاید اکثر متأخرین بیشتر تمایل در حمل بر استحباب بوده است.

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الزکاة، ابواب ما تجب فیه الزکاة، ب ۹، ح ۹.

وجه مختار: حمل بر حکم سلطانی

ما معتقدیم که هر دو وجه حمل نادرست است. بلکه وجه صحیح حمل، حمل بر حکم سلطانی است. یعنی یک جا حاکم صلاح می دیده که از این نه چیز فقط زکات گرفته بشود و عفا سوی ذلک. امام صادق علیه السلام در زمان خودش، شیعه ها محتاج بودند، مردم احتیاج داشتند، امام کاظم علیه السلام همچنین، تا حدودی دسترسی هم داشتند به اینکه به شیعیان برسانند لذا گفتند که زکات در همه حبوب واجب است. جالب این است که غالب روایات، که شاید همه روایات مربوط به «کل ما کیل بالصاع زکاة»، به استثنای یک روایت که از رسول خدا صلی الله علیه و آله هم روایت شده است، همه این روایات از امام صادق و امام کاظم علیه السلام روایت شده است. آن روایتی که تأکید بر این هست که «لیس فی ما سوی ذلک الزکاة»، از امام باقر و از امام صادق علیه السلام روایت شده است که احتمالاً این مربوط به زمان اول امام صادق علیه السلام است، چرا که دوران حکومت بنی امیه و دوران تقیه شدید بوده است، این حضرات دسترسی به شیعه ها نداشتند، نمی توانستند زکات را آزادانه بگیرند و خرج کنند. اما وقتی که فرصتی برایشان پیش آمد این کار را کردند. به هر حال ما معتقدیم که وجه حمل صحیح این دو دسته از روایات، حمل بر حکم سلطانی است.

دلیل ما

خوب دلیل ما چیست؟ در ضمن این استدلال روشن خواهد شد که نه حمل بر تقیه صحیح است، نه حمل بر استحباب.

ما به چهار قرینه تمسک می کنیم که این چهار قرینه که در روایات آمده، تأکید می کند که این حکم، حکم سلطانی است. یعنی هم حکم به اینکه در بیش از این نه چیز، چیز دیگری واجب نیست، حکم سلطانی است؛ هم آنجا که روایت می گوید به غیر آن خصال تسعه هم واجب است، حکم سلطانی است. لذا تعارضی نیست که بخواهیم دنبال وجه جمع بگردیم.

خیلی از مطالبی که در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود، مثلاً اقطاع ارضین که رسول صلی الله علیه و آله زمین موات را تملیک خاص می کردند. می فرمود برو کار کن، برو کشاورزی کن و زمین برای تو باشد. مثلاً به زیر اقطاع کرده اند، به خیلی ها اقطاع داده اند. بعد که خلفا سرکار آمدند و مخصوصاً عثمان، دیگر از این اقطاع رسول الله صلی الله علیه و آله استفاده کردند و به قوم و خویشان خود زمین دادند. حضرت امیر علیه السلام که آمدند گفتند اقطاع ممنوع، ما به هیچ کس زمین مفتی نمی دهیم. یعنی همان شیوه کلی رسول الله صلی الله علیه و آله را عمل نکردند. و اصلاً امام حسن مجتبی علیه السلام در آن خطبه ای که بعد از شهادت حضرت امیر علیه السلام ایراد فرمودند، یکی از امتیازات امیرالمومنین علیه السلام را اینطور بیان می کنند که «ما أقطع أرضاً» چون خلفای قبل از ایشان اقطاع ارضین داشتند. درحالی که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله اقطاع ارضین داشتند. پس این حکم سلطانی است. در آن زمان رسول الله صلی الله علیه و آله با آن فقری که بر مدینه حاکم بود و نیاز به فعالیت اقتصادی بود، در آن زمان حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند کشت کنید و زمین برای شما باشد. اما در زمان حضرت امیر علیه السلام که این همه اموال ریخته بود، و بیت المال پراز مال بود، از اموال فارس و روم و این طرف و آن طرف، دیگر احتیاج به این حکم نبود، حضرت علیه السلام، اقطاع را ممنوع اعلام کردند. این مثالی است برای اینکه حکم سلطانی فرق می کند در یک زمان با زمان دیگر.

مثال دیگر حکم سلطانی

حکم سلطانی دیگری که باز وجود دارد که خیلی روشن است، مسأله تحلیل خمس است که ما این را بحث کردیم. خیلی ها در مسأله روایت تحلیل خمس متحیر شده اند که این تحلیل خمس چیست؟ امام جواد علیه السلام آمدند و بخشی از خمس را تحلیل کردند، امام هادی علیه السلام که آمدند گفتند نه، همه خمس باید داده بشود، حضرت تحلیل خمس را برداشتند. این حکم سلطانی است. یکی از احکام سلطانی همین است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله زکات را در ماسوای این خصال تسعه، برداشت. ولی ائمه اطهار علیهم السلام، بعد از آن حضرت آمدند گفتند نه، باید در ماسوای خصال تسعه مثل حبوب هم زکات داده شود. ادله این بحث را، و وجه جمعی که ما قائل هستیم را جلسه بعد ان شاء الله پیش خواهیم برد که اصلاً تعارضی در این دو دسته روایت نیست و هر دو دسته از معصوم روایت شده اند و به معنی ظاهرشان که وجوب باشد حمل می کنیم، منتها وجوبش، وجوب سلطانی است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

